

تاریخ از تهاجم و همسایه‌آزاری عثمانیان سخن می‌گوید

فیروز منصوری

از آغاز تشکیل سلسله صفویه تا سقوط آن دولت، امپراتوری عثمانی، رفض و الحاد قزلباشان را بهانه قرار داد و بدین اتهام بارها شهرهای ایران را به خاک و خون کشید و مردمانش را با اسارت و عسرت مواجه ساخت. در این گفتار، به یکایک لشکر کشیهای آنان پرداخته، نشان خواهیم داد که این گونه تهاجمها و تشبثات هیچ گونه نفعی برای دولت عثمانی عاید نکرد، بلکه سرانجام در زمان سقوط صفویه، آنان دست دوستی به طرف دولت مسیحی روس دراز کرده و بیگانگان را صاحب سرزمینهای شرق قفقاز کردند، و در نهایت، قسمتهایی از خاک خودشان در منطقه قارص و اردهان را هم از دست دادند.

همسایه عزیز ایران، اگر در قرن ۱۸ میلادی آب به آسیاب روسها ریخت و به قول دکتر منیر آق تپه: «دولت عثمانی به انتظارات و اهداف خود نرسید»،^۱ در قرن نوزدهم میلادی با از دست دادن بهانه «رافضی و قزلباش» جنازه جدال و جدایی ساز «اختلافات مرزی» را پیراهن عثمان کرد و به میدان انداخت، و بدان وسیله مجری مقاصد انگلستان شد.

در جنگ هرات (۱۸۳۷ م) آنگاه که محمدشاه در حال پیروزی بود، به قول محمود محمود «به اشاره هنری آلیس و گُردپالمرسون»، «تجاوزات دولت عثمانی در سرحدات ایران شروع می‌شود و در چندین نقطه سرحدی اسباب زحمت سکنه ایران را فراهم می‌کنند. در خاک عثمانی تجار ایرانی را غارت کرده اموالشان را به یغما می‌برند. ایلات کرد عثمانی، قطور و خوی را می‌چاپند و به تحریک والی رواندوز، اطراف و نواحی ارومی را غارت می‌کنند و در کر بلا به حکم دولت عثمانی، قتل و غارت ایرانیها شروع می‌شود.»^۲

در پی تصرف هرات به دست ایرانیان در ۱۸۵۶ میلادی، کشتیهای جنگی انگلیس در دهانه اروندرود (شط العرب) موضع گرفتند. ولی از ترس توپخانه و استحکامات جنگی محمره، جرأت ورود به شط را نیافتند.^۳ فرخ خان امین الدوله به استانبول رفت، و از مقامات عثمانی درخواست کرد که:

«شط العرب مابین دولتن مشترک است و به ملاحظه دوستی چندین ساله و جهت جامعه اسلامی، مأمورین آن دولت به کشتیهای جنگی و

ادوات حربیه دولت انگلیس راه عبور ندهند... وزارت خارجه عثمانی چنین جواب داد: اگر کشتیهای انگلیس به زور خواسته باشند داخل شط العرب شده حمله به ملک عربستان بیاورند. دولت ما نمی‌تواند ممانعت نماید، چرا که در مقابل زور نمی‌توان ایستاد.»^۴

همچنین، صدراعظم عثمانی در پاسخ امین‌الملک گفته بود: «می‌شود که دولت انگلیس بگوید: طرف یسار شط مزبور مال ایران است. من از آن سمت (یمین) مرور خواهم کرد.»^۵ کشتیهای انگلیسی بعد از ۱۶ روز توقف و انتظار، با پیمودن یمین شط العرب، در جزیره ام‌الخصاصف (کوت فرنگی) تجهیزات جنگی مستقر ساخته از خاک عثمانی محمره را به توپ بستند. قوای ایرانی به واسطه احتراز از «سبقت در جنگ» و عدم تجاوز به خاک همسایه، هیچ کاری نتوانستند انجام دهند.

در ۲۸ مه ۱۹۰۱، داری از دولت ایران امتیاز استخراج نفت گرفت. در سال ۱۹۰۴ جاههای نفت چپاسرخ به علت نداشتن وسایل حمل و نقل، موقتاً تعطیل شد و این منطقه در طرح تصاحب دولت انگلیس قرار گرفت. در ۲۶ مه ۱۹۰۸، از جاههای اکتشافی مسجد سلیمان نفت فوران کرد. دولت انگلستان برای انتقال این ذخایر گرانبها، به کشتیرانی وسیع و بلا مانع در شط العرب نیاز فوری و مبرم پیدا کرد. طرح تصاحب شط العرب و چپاسرخ ریخته شد. در سال ۱۹۰۹ میلادی دولت عثمانی بدون اینکه به دسیسه‌های دولت انگلیس پی ببرد، به تحریک آن دولت، شهرهای: ساوجبلاغ، ارومیه، سلماس، خوی، قطور، مرگور و ترگور را در نوار مرزی اشغال نظامی کرد و فتنه «اختلافات مرزی» را دوباره برپا داشت. طبق معمول، دولتهای روس و انگلیس، تقاضای تشکیل کمیسیون مرزی نموده و خود را حکم تعیین کردند.

لانگریگ می‌نویسد:

«دولت بریتانیا قبلاً در سال ۱۹۱۲، شرط کرده و از دولت عثمانی تعهد رسمی گرفت، که: در نتیجه داوری نمایندگان روس و انگلیس در کمیسیون تحدید حدود، هر گونه ملکی که از ایران به ترکیه واگذار شود، منافع داری محفوظ بوده و امتیاز در همان املاک نافذ و قابل بهره‌برداری خواهد بود.»^۶

سیاسی دیگر دست زده‌اند که به هیچ وجه با روح تفاهم و دوستی و حفظ حقوق همسایگی هماهنگی ندارد. غافل از اینکه ملت ایران، بویژه مردم آذربایجان، رفتارهای ناهنجار و غیردوستانه آنان را در طول تاریخ از یاد نبرده‌اند و گول اینگونه تبلیغات را نخواهند خورد.

برای اینکه هم‌میهنان گرامی را از مناسبات گذشته این همسایه دیرینه آگاه سازیم و به نویسندگان ترك هم مراتب را گوشزد نماییم، مقاله زیر را فراهم آوردیم.

به منظور اینکه، جای حرفی باقی نماند و نوشته‌ها «قلم در کف دشمن» یا تصورات و تلقینات رقیب، تعبیر نشود، در تنظیم مقاله مطلقاً از منابع ایرانی استفاده نکرده‌ایم و همه مطالب از منابع موثق و رسمی ترکی استخراج و اخذ شده است.

کتابهای: بکیر کوتوک اوغلو و فخرالدین کیرزی اوغلو، از انتشارات دانشگاههای آنکارا و استانبول، تز دکترای مؤلفان بوده؛ و در تنظیم آنها اسناد رسمی و کتابهای خطی نایاب و احکام آرشیوی متعدد، مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته است.

حمله عثمانیان به آذربایجان در زمان شاه اسمعیل و شاه طهماسب

در قرن دهم هجری، نخستین حمله عثمانیان به آذربایجان، جنگ معروف چالدران بوده است. در این پیکار، سلطان سلیم پس از توقف کوتاه در تبریز، به تحقیق و گنجینه پرداخت و به وسیله مشاوران خود، عده‌ای از نقاشان و خطاطان و صنعتگران و سایر هنرمندان تبریز را همراه خود به استانبول برد. ابلغار او حاصل و عایدی فرهنگی داشت. درباره اسامی و آثار این مهاجران فرهنگی و مقام و مشاغل آنان در استانبول، مقاله‌ای جداگانه تنظیم گردیده است.

دومین حمله عثمانیان به آذربایجان، در تاریخ پچوی، چنین به وصف آمده است:

«در اوایل بهار ۹۴۰ هجری، شاه طهماسب برای بیرون راندن ازبکها از هرات و مشهد، به خراسان رفته بود. این خبر چون مسموع ابراهیم پاشا شد، تصمیم گرفت که از طریق حلب-دیاربکر-موصل، به بغداد لشکر کشی کند. ولی اسکندر

در این کمیسیون، برخلاف قرارداد ارزن الروم امیر کبیر، اروتنرود (شط العرب) که به قول ویلسون پنجاه سال مطابق اصل بین المللی «تالوگ» رودخانه مشترک و قابل کشتیرانی ایران و عثمانی بود و نوشته‌های فرخ خان امین الدوله، جوابهای مقامات عثمانی و گزارشهای کاپیتان هنت هم آنرا تأیید می‌کرد، کلاً به دولت عثمانی واگذار شد و ساحل یسار آن (محل تلاقی خاگ ایران با آب) به دولت ایران تعلق گرفت.

لانگریگ می‌نویسد:

«مساعی کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ در تعیین و تثبیت خط مرزی منجر بدان شد که ترکها از تمام مناطق اشغالی ۱۹۰۹ دست کشیده و عقب‌نشینی کردند و در مقابل، اراضی دو منطقه مرزی از قلمرو ایران را به ترکها واگذار کردند. آن دو منطقه در خور و مندلی، خانقین و شمال رودخانه سیروان بود (اراضی انتقالی بعدی)».^۷

دولت عثمانی با امضای قرارداد ۱۹۱۴ «دلخوش بود که حوزه نفتی زهاب و نصف آبهای شط العرب، از ایران مجزا شده و به تملک آنها در آمده است. غافل از اینکه، درست بعد از یک ماه، دولت انگلیس با تشکیل «دولت عراق» نه تنها حوزه نفتی چیباسرخ ایران، بلکه سه استان بزرگ: موصل، بغداد و بصره را هم از کشور عثمانی منتزع کرد و تا سال ۱۹۳۷ در اختیار خود داشت.

دستآورد دولت عثمانی از آن همه همسایه آزاری و دسیسه‌بازهای مرزی، از دست دادن قسمت بزرگی از سرزمین خودش بود. به قول معروف: «او مظلمه برد و دیگری زر».

در قرن حاضر، گرچه از موقع تشکیل دولت جمهوری، نویسندگان ترك با معرفی زبان ترکی به نام آذری، یا انتساب شعرا و مشاهیر ایرانی به خودشان، بعضی ادعاهار را به قلم آورده و تبلیغات ادبی کرده‌اند، ولی در سالهای اخیر، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت آمریکا برنامه‌های استعماری جدیدی طرح‌ریزی کرده و به گل آلود کردن آنها پرداخته است. در خلال این برنامه‌ها، نویسندگان ترك با تشدید فعالیت‌های قبلی، به بعضی اقدامات ناشایست از قبیل تبلیغات «پان ترکسیم»، ترسیم نقشه‌های جغرافیایی و قرار دادن سرزمین کشورهای همسایه در قلمرو پان ترکها و فعالیت‌های

○ از آغاز تشکیل سلسله صفویه تا سقوط آن دولت، امپراتوری عثمانی رفض و الحاد قزلباشان را بهانه قرار داد و بارها شهرهای ایران را به خاک و خون کشید و دست به کارهایی زد که شاید در تاریخ کم مانند باشد.

حلبی کتخدای عسکر و دفتر دار انتصابی سلطان سلیمان، ترجیح داده و توصیه کردند که قوای عثمانی به تبریز حمله کند. رأی ایشان پذیرفته شد و ابراهیم پاشا رو به شرق نهاد و قلعه‌های عادلجوار، ارجیش، اخلاط و وان را که در آن زمان جزو سرزمین قزلباشان بود، تصرف کرد (۱۱ ذیقعده ۹۴۰ هـ.ق).

لشکریان عثمانی، زمانی که به مناطق کوهستانی (منطقه حکاری) رسیدند، از ورود به خاک آذربایجان خوفی بر دل و جانان نشسته بود و برای ادامه پیشروی حضور سلطان را درخواست می‌کردند. ابراهیم پاشا بلا درنگ با پیکه‌های سریع‌السیر، اوضاع و احوال را به باب عالی نوشت. ضمن اینکه از آمدن خود بدین نواحی پشیمان شده بود، از حضور سلطان سلیمان رجا و التماس کرد که هر چه سریعتر، حتی یک روز زودتر، با قدم خود عساکر عثمانی را مشعوف و مشرف فرمایند... چون وسوسه و اشتباه ابراهیم پاشا و لشکریانش معلوم همایون پادشاهی شد، به چندین جهات احتمالی، تأخیر و توقف را جایز ندانسته روز ۲۸ ذیقعده ۹۴۰ هـ.ق، به جانب لشکریان شتافته و بدون برخورد نظامی به تبریز وارد شدند.^۱ پیجوی، بلافاصله بعد از بیان ورود قوای ابراهیم پاشا و سلطان سلیمان به تبریز، از مرگ و معدوم شدن ده هزار نفر قشون زبده عثمانیان، چنین گزارش می‌دهد:

«در این محل (تبریز) اولامه‌بگ، دفتر دار اسکندر چلبی را به حضور پاشا برده گفتند: محل و مرکز قزلباش، بیلاق قزلبچه داغ است. هر گاه با عده‌ای سرباز بدان مرکز کوهستانی حمله شود بر باد دادن آن دیار امری سهل خواهد بود. روی این القاء و اشارت ده هزار نفر قشون برگزیده به رهبری اولامه به سوی قزلبچه داغ اعزام شدند. آن مفسد کبیر همین جمع کثیر را چشم بسته به دامنه‌های بیلاق مزبور برده دستور داد که اینجا سرزمینی معمور و آبادان است، شما به غارت مشغول شوید من از بیرون نگرهبان شما هستم. آن همه دلبران بی‌خبر و بی‌بُلد، در دره‌های تنگ و در بندهای باریک آن منطقه کوهستانی که از قعر جهنم نام و نشان می‌داد، اکثرشان تلف شده و اسب و احشام آنان بی‌گیاه و علف، هدف تیر اعدا گشتند.»^۱

سلطان سلیمان پس از اقامت کوتاه در تبریز، به بغداد رفت. در بهار سال ۹۴۱ هـ.ق، موقمی که از بغداد به استانبول برمی‌گشت، قبلاً مقصد و مسیر خود را به محمد پاشا، بیگلربیگی دیاربکر، خبر داده بود. بیگلربیگی ۱۷/۰۰۰ نفر از اکراد و عشایر منطقه را مسلح و مجهز ساخته، به قصد امداد و پیشواز از سلطان سلیمان، همراه خود از دیاربکر به ارجیش و زاویه ملاحسن آورد. قوای مسلح و مهاجم، پس از عبور از سلماس و ارومی، در مراغه به سلطان پیوستند.

بنا به سروده ضعیفی مدّاح، اکراد مسلح دیاربکر با سایر قوای همراه سلطان، به تبریز وارد شدند و شهر را به حال تعطیل دیدند. عموم مردم در خانه‌هایشان نشسته بودند و بیرون نمی‌آمدند. پس از سان لشکر در تبریز، خنکار مدّت چهل روز در آن شهر ماندند. چون اهالی تبریز را موافق سلیقه و سیاست خود ندیدند و آنان را خلق باطل و اصلاح‌ناپذیر تشخیص دادند، قصد داشتند که شهر را به آتش کشیده و ویران نمایند. ولی به شفاعت اصحاب سلطان، این نیت عملی نشد. ناچار راه دیاربکر را در پیش گرفتند. در این سفر، نیز مانند سلطان سلیم، عده‌ای از شعرا و صنعتگران تبریز را با خود به روم بردند که سبحانی و بیداری (شاعر) نیز جزو آنان بودند. ضعیفی، توقف چهل روزه سلطان سلیمان را در تبریز، چنین به نظم کشیده است.

«او توردی شهر تبریز ایچره سلطان
گورولوب شرع و اجرا اولدی قانون
چون تبریز آدمی ایدی خلق باطل
دگلدی بعضی هیچ اصلاحه قابل
دیددی یا کلاو تبریزی بییکا
خراب ایده و آندان رومه چیکا
شفاعت ایندیلر اصحاب سلطان
آنونچون اولمادی تبریز ویران
چو باطل مذهبین سلطان گوردی
روان تبریز خلقین رومه سوردی»^۱
همه اسناد و مدارک تاریخی عثمانی، نشان می‌دهد که لشکر کشی سلطان سلیمان در سال ۹۴۰ هجری به آذربایجان، نفع و نتیجه‌ای نداشته و مهاجم بدون مطالعه آنان بیش از ده هزار نفر تلفات غیر جنگی داشته است.

○ پس از
تاخت و تازهای ترکان
وحشی دشت قپچاق به
سال ۷۸۷ هـ.ق. و کشتار
و ویرانگریهای وحشت‌بار
آنان در تبریز، هیچ یک از
قتل و غارت‌های بزرگ در این
شهر، به پای کارهای
عثمان پاشا در تابستان
۹۹۳ هـ.ق. نمی‌رسد. در
این یورشهای عثمانیان،
مردم بی‌دفاع تبریز از دست
ترکان آن دیدند و کشیدند
که هیچ شهری میناد.

لشگر کشی سلطان سلیمان به

آذربایجان در سال ۹۵۵ هـ.ق.

چگونگی این ایلغار، در «تاریخ آل عثمان» تألیف لطفی پاشا، شش سال بعد از حادثه، چنین به قلم آمده است:

«در سال ۹۵۵ هـ.ق. القاص و همراهانش، سلطان را تحریک کرده و گفتند: به محض اینکه پادشاه روم به سرحد آذربایجان برسد، اکثر بیگلربیگی‌ها و سپاهیان عجم، شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرده، منتظر ورود القاص خواهند شد. بدین وسوسه و اغواء، با اینکه زمان برای مسافرت مساعد نبود، سلطان سلیمان به بیگلربیگان روم ایلی و آناتولی و سایر سران سپاه فرمانها نوشته و بیکها فرستاد و سپاهیان را برای حمله به آذربایجان به شهر ارزن الروم فراخواند. پادشاه روم با خیل عظیم از ارزن الروم به ارجیش آمد که سرحد دولتین بود. ولی در آن محل از فرمانروایان ایران و قزلباشان آن سامان کسی نسبت به سلطان اظهار اطاعت و انقیاد نکرد و آنچه سلطان از القاص شنیده بود و انتظارش را داشت، حاصل نشد. خواندگار از ارجیش به بند ماهی کوچ کرد و پس از عبور از دره قراکولق به قصبه خوی رسید، و در سر راه مختصر بر خوردی با قزلباشان مرند نموده، سپس وارد تبریز شدند. در آن موقع شاه طهماسب به قراچه داغ رفته بود.

سلطان سلیمان چهار روز در تبریز ماند. به سپاه عثمانی بلای آسمانی نازل شد. اسبان تلف شدند و کسی را مرکب راهوار باقی نماند. بروز قحطی و کمبود خواربار هم مشکل دیگر بود. سلطان، ناچار، از تبریز برخاسته از راهی که آمده بود، مراجعت نکرد. ایشان به مراغه رفتند و از آنجا به سلماس برگشتند. در سلماس نزدیک گوگرچین قلعه، لشگریان عثمانی در حین عبور از کوهستانهای سخت و دشوار، به چنان سختیها و مشقتها گرفتار شدند که زبان از شرح آنها قاصر است. سرانجام به نحوی از آن مضایق گذشته به‌وان رسیدند که سرحد و قلعه شاه طهماسب است.»^{۱۱}

مورخ نامی، ابراهیم یجوی هم جریان لشگر کشی سلیمان قانونی به تبریز را با تفصیل بیشتر نوشته، و ضمن بی حاصل قلمداد کردن آن،

اعلام کرده است: «لشگریان عثمانی در تبریز، کاخهای شاهی را غارت کرده و عمارتش را با خاک یکسان نمودند.»^{۱۲}

بنا به نوشته یجوی، سلطان سلیمان در مراجعت از آذربایجان، شهر وان را محاصره کرده و پس از ده روز جنگ با قزلباشان، قلعه را متصرف شد، و چرکس اسکندر پاشا را به بیگلربیگی وان تعیین نمود. اسکندر پاشا در اولین فرصت به خوی لشگر کشید و پس از جنگ با نیروهای صفوی، اغنام و اموال عشایر دنبلی را غارت نموده، سر حاجی خان دنبلی را با چند نفر دیگر بریده برای سلطان سلیمان فرستاد که در آن تاریخ در مسافرت حلب بودند.

لطفی پاشا در کتاب «تواریخ آل عثمان» آورده است:

در سال ۹۵۹ هـ.ق، بیگهای گرجستان خراج بی نهایت جمع آوری کرده، با امرای قزلباش در حال حمل و ارسال برای شاه طهماسب بودند. چون بیگلربیگی ارزن الروم از گرد آمدن این همه مال و منال آگاه شد، چندین هزار رومی را به سر راه آنان فرستاد. ایلغار چیان، پس از کشتن گرجیان و قزلباشان و اسارت عده دیگر، اموال را ضبط نموده برای سلطان سلیمان فرستادند. شاه طهماسب چون از حادثه خبر یافت، از تبریز به اخلاط و عادلجو از و ارجیش لشگر کشید و پس از تصرف قلعه‌ها، خود مراجعت کرده فرزندش اسمعیل میرزرا را برای سرکوبی بیگلربیگی ارزن الروم فرستاد. در این جنگ قزلباشان پیروز شدند.^{۱۳}

در سال ۹۶۱ هـ.ق، سلیمان قانونی در حلب و شام بود و تدارک زیارت قدس شریف می‌دید. در این هنگام از بیگلربیگی وان خبر رسید که شاه طهماسب یراق کافی فراهم آورده و قصد دارد به کشور عثمانی حمله نماید (ص ۴۵۳). «بر اساس این خبر، سلطان از حلب به دیار بکر آمد و از مرعش نیز، سلیم راه سیمواس و ارزنجان در پیش گرفت و پدر و پسر در مین کول همدیگر را ملاقات کردند. در این محل جاسوسان خبر آوردند که: به شاه طهماسب از خیلی جاها کمک رسیده و قصد جنگ با عثمانیان دارد. سلطان پس از شنیدن این خبر به قارص حرکت کرد و از آنجا به ایروان حمله برد. شهر را آتش زد و ویران کرد، اهالی را به قتل

○ در کشتارها و غارتها و آتش‌زنیهای عثمانیان که به نام پیکار بارافضیان از سوی لشگریان ترك انجام می‌گرفت، چنان آتشی بر سر مردم تبریز فرو بارید که در تاریخ شهرهای جهان کم نظیر است.

آورد و عده‌ای را به اسارت برد، اما از قزلباش نام و نشان ندید.

در ایروان خبر آوردند که: طهماسب پسر هراس لشگر شیاطین را در نخجوان مستقر کرده و منتظر خواندگار است. سلطان سلیمان همانند به نخجوان ایلغار برد، از قزلباش اثری ندید. عثمانیان سرای شاهانه را در نخجوان آتش زدند، درختان باغها را بریده خانه‌ها را با بیل و کلنگ ویران ساختند و شهر را مأوای غراب کردند. سلطان بعد از این تهاجم، از ارس عبور کرده به غلشگر دو چوبان کوپرو مراجعت کرد.^{۱۴}

این نوشته‌ها، حقیقتی مسلم و آشکار را بیان می‌دارند و آن حقیقت این است که: اغلب تجاوزات و تحریکات را بیگلربیگیهای استانهای مرزی انجام می‌داده‌اند تا نفراتشان به غارت بپردازند و بیگلربیگیها مال و ثروت ببندوزند. همین طور، اخبار واهی و تحریک آمیز به سلطان می‌دادند تا از لشگر کشی خواندگار، به نان و نوا برسند. سرانجام سلیمان قانونی به صراحت دریافت که لشگر کشی سال ۹۴۰ هجری به آذربایجان، به تحریک اسکندر چلبی و غفلت ابراهیم پاشا و طمع غارت اولامه‌بیک بوده. ایلغار سال ۹۵۵ هـ. به اغرای القاص میرزا صورت گرفته بود. در لشگر کشیهای بعدی نیز، گزارش بیگلربیگی وان صحت نداشته و اخبار مربوط به تدارک طهماسب برای جنگ هم واهی بوده، چون به هر جا که پای نهاد اثری از قشون قزلباش ندید. فقط در این ماجراها مردم بیگناه ایروان و نخجوان و سایر شهرهای مرزی از هستی ساقط شدند. بعد از این تاریخ بود که قرار صلح نهادند و تا آخر عمر شاه طهماسب، طرفین به خاک یکدیگر تجاوز نکردند.

مرگ شاه طهماسب و آغاز تهاجم

همه جانبه عثمانیان به ایران

شاه طهماسب پس از ۵۴ سال سلطنت پرماجرا و شکوفا، در ۱۵ صفر ۹۸۴ هـ. ق. درگذشت و در بی آن، نظام حکومتی صفویه با آشفتگیهای روبرو شد. دولت عثمانی در مدت سلطنت ۱۶ ماهه شاه اسمعیل دوم، اوضاع ایران را دقیقاً بررسی می‌کرد و منتظر فرصت بود. به محض دریافت خبر مرگ شاه اسمعیل ثانی در ۱۳ رمضان ۹۸۵ هـ. ق. به

لشگر کشی و تهاجم دست زده، بدون علت شهرهای آذربایجان غربی را اشغال کرد. عثمانیان با ادامه تاخت و تازها، مدت ۱۲ سال شهرهای قفقاز و آذربایجان، شرق و غرب ایران را به خاک و خون کشیدند. سرانجام با امداد تاتارها و کمک از یکها، شرایط صلح ۹۹۷ هجری را به دولت صفویه تحمیل کردند.

نویسندگان معاصر ترك، برای تهاجم و ایلغار عثمانیان بهانه‌ها آورده و محمل‌ها تراشیده‌اند. مجموع این بهانه‌ها را دکتر بکیر کورتک اوغلو، در کتاب «مناسبات سیاسی ایران و عثمانی» به قلم آورده است که خلاصه آنها نقل می‌شود:

«۱- شاه اسمعیل ثانی، بعد از جلوس، شرایط صلح نامه‌اماسیه را نقض کرده، در شهرهای مرزی اکراد را بر علیه عثمانیان تحریک می‌کرد. مثلاً: شخصی به نام غازی که در قلعه‌وان زندانی بوده، فرار کرد و به ایران رفت. شاه اسمعیل وی را تاخت و حکومت سلیماس را به او داد. همین غازی، با زینل‌بیک و زین‌الدین حاکم منطقه حکاری اختلاف داشت. غازی به آنها تجاوز می‌کرد. در همه این ماجراها شاه اسمعیل دست داشت.

۲- یک کاروان بازرگانی از گیلان به ترکیه می‌رفت. در بین راه زنجان، راهزنان اموال آنان را غارت کرده و یکی از تجار عثمانی را هم به قتل رسانیده‌اند.

۳- در قصبات و دهات آناتولی، اشخاصی به نام شاه اسمعیل هدایا و نذرانی جمع‌آوری کرده به بقعه اردبیل می‌فرستادند.

۴- قبادبیک حاکم عمادیه، با برادرش بهرام‌بیک اختلاف داشتند و سازش نمی‌کردند. بهرام‌بیک به ارومی فرار کرد و از آنجا به تبریز و قزوین رفت و مورد حمایت شاه اسمعیل قرار گرفت.

۵- رفض و الحاد ایرانیان، مغایر با اساس احکام و اصول اسلام بوده، دولت عثمانی را بر آن می‌داشت که به نام حمایت از دین، بذل همت و ابراز غیرت اسلامی نماید.

۶- فرار رؤسای عشایر مرزی، امنیت سرحدات را مختل ساخته و مخاطره سیاسی ایجاد می‌کرد. دولت عثمانی با احساس خطر، مجبور شد که به مقابله برخاسته، به موقع از بروز اغتشاشات فوری جلوگیری نماید.

○ نویسنده

خلاصه التواریخ در مورد جنایات ترکان به رهبری عثمان پاشا در تبریز می‌گوید: «بعد از ظهور اسلام تا غایت، این نوع قتل عامی بر زمره مؤمنین سمت ظهور نیافته بود و هیچ یک از سلاطین کفر، جرأت به این امر شنیع نکرده بودند که از این عثمان بی‌ایمان نسبت به مسلمانان صادر شد.»

۷. بر اساس همین دلایل و ملاحظات، دولت عثمانی نیروهای خود را به سوی شرق اعزام نمود، تا قبل از اینکه ملاحظه کسی را به حکومت نصب نمایند، رفض و زندقه را از بین برده، صفویان را از میان بردارد.

در اجرای این امر مهم، به رؤسای اکراد و عشایر، امرای و بیگلربیگیها فرمان صادر شد: تا آنجا که ممکن است و می توانند، شهرهای ایران را اشغال کرده، محافظ و حاکم عثمانی بر آن شهرها تعیین نمایند و شهرهایی را که امکان تصرف نداشته باشند، تاراج کرده و ملحدان را از دم شمشیر بگذرانند. چون شهر دیناور کوچک بند شده و مستحکم بود، دستور داده شد که برای ویران ساختن آن شهر، همگی افراد و عشایر و نظامیان، بیل و کلنگ با خود همراه داشته باشند.^{۱۵}

غذ و بهانه‌های فوق، همه بی مورد و مغلطه سیاسی است. اصل مطلب را سالومون شویگر و خسرو پاشا نوشته‌اند.

شویگر، روز یکم ژانویه ۱۵۷۸ با عنوان سفیر دولت آل‌مان وارد استانبول شد. روز دوم ژانویه ۱۵۷۸ (۲۲ شوال ۹۸۵ هـ.) نیروهای مصطفی پاشا، از اسکدار سفر شرق را آغاز کردند. شویگر در سیاحتنامه خود آورده است:

«جنگ ایران و عثمانی بر مبنای کینه‌های قدیمی این دو ملت است. چون به قدرت و احتشام همدیگر غبطه می‌خورند و حسد می‌ورزند. هر کدام سعی می‌کنند طرف دیگر را تابع خود نمایند. هر دو ملت این کینه و غبطه را در لباس دین و مذهب حفظ کرده‌اند. مصطفی پاشا بدون دلیل و علت، ایلچیان و حاملان نامه‌های صلح ایران را به اتهام جاسوسی و خیانت به زندان می‌انداخت و نامه‌ها را ترتیب اثر نمی‌داد. برای اینکه: جنگ برای ایشان صرفه‌اش بیشتر از صلح بود.»^{۱۶}

رفتار خصمانه مصطفی پاشا با ایلچیان ایران و نامه خسرو پاشا حاکم وان (مندرج در ذیل) به صراحت نشان می‌دهد که: این بار نیز، تحریکات و نیات سودجویانه بیگلربیگیها، عامل و انگیزه آغاز جنگ بوده است.

ابراهیم پجوی، مقدمات حمله را چنین شرح می‌دهد:

«در ماه شوال ۹۸۵»، خسرو پاشا،

بیگلربیگی وان، با نامه به باب عالی اطلاع داد که: شاه اسمعیل بن طهماسب در گذشته و محمد خدابنده، برادر متوفی، جانشین (او) شده است. خسرو پاشا در نامه نوشته بود: هم اکنون فرصت مغتنم و مجال مساعد پیش آمده است که از دشمنان انتقام گرفته شود. چون سلطان مراد بر این احوال آگاهی یافت، بی‌درنگ دستور داد: سردار تعیین شود و تدارک سفر و تهاجم آماده گردد. اما صدراعظم، محمدپاشا صوقلو، با این امر و تصمیم مخالفت ورزید و برای تغییر و دفع آن خیلی کوشید و صرف وقت نمود. او محنورات و گرفتاریهای این عمل را برای پادشاه توضیح داد و از جمله گفت:

(در نتیجه این اقدام، بنی‌چریان و قوای نظامی گستاخ و پر مدعا می‌شوند. مواجب و مصارف فزونی یافته، رعایا زیر تکالیف و عوارض دولتی و ستم و تجاوز از تشیان پایمال می‌شوند. هرگاه سرزمین ایران «دیار عجم» به فتح و تصرف عثمانیان هم در آید، مردم ایران تابعیت و رعیتی ما را قبول نمی‌کنند. درآمدهای ما کفاف مخارج لشکر کشیها را نمی‌کند. جدّ اعلائی شما جنت مکان سلطان سلیمان در این سوداچه‌ها کشید و چه قدر زهر و قهر چشید تا اینکه در مابین صلح و دوستی برقرار شد. آنانکه این فکر را به شما القا می‌کنند دشواری لشکر کشی و حمله به ایران را درک نکرده‌اند و نمی‌دانند. آنان از اسب و گوسفند پیاده شده به گاو سوار نشده‌اند.) فتو کپی این سند تاریخی تقدیم می‌شود.

صدراعظم در این باب، مشکلات دیگری را بیان داشت؛ ولی مساعی وی مفید واقع نشد. سرانجام مصطفی پاشا به عنوان سردار شرق انتخاب شد و با پنجهزار بنی چری و توپخانه و تجهیزات، در اواخر محرم ۹۸۶ هـ. رهسپار ارزن‌الروم شد.

روزی که مصطفی پاشا آماده حرکت بود، صورت فتوای شیخ الاسلام محمدابوالسعود افندی^{۱۷} (متوفی جمادی الاول ۹۸۲ هـ) درباره قزلباشان، وسیله شیخ الاسلام قاضی زاده احمد شمس‌الدین، به مصطفی پاشا ارائه و ابلاغ گردید. مواد فتوا چنین بوده است:

۱. قتل قزلباشان شرعاً حلال است. کسی که آنها را بکشد غازی محسوب می‌شود. هرگاه

○ نویسندگان معاصر

ترك برای تهاجم و ایلغار عثمانیان بهانه‌ها آورده و محمل‌ها تراشیده‌اند. دکتر بکیر کوتوک اوغلو در کتاب «مناسبات سیاسی ایران و الحاد ایرانیان مغایر با اساس احکام و اصول اسلام بود و دولت عثمانی را بر آن می‌داشت که به نام حمایت از دین، بذل همت و ابراز غیرت اسلامی نماید!

وسيله آنان كشته شود، شخص مذکور شهيد بوده، غزای اكبر و شهادت اعظم می كند.

۲- قزلباشان به پادشاه اسلام (سلطان عثمانی) عاصی شده، به طریق دیگر كافر بوده و بدین سبب قتلشان حلال و جایز است.

۳- اتساق شاه اسمعیل به سیادت دروغ است.

۴- موضوع و مبانی اختلافات شیعه و سنی.

۵- مال و املاك قزلباشان به سربازانی كه آنان را می كشتند، حلال است.^{۱۸}

قتل و غارت در شهرهای ارومی و

سلماس و خوی، قبل از ورود

مصطفی پاشا

خسرو پاشا، بیگلربیگی وان، پس از نوشتن نامه به باب عالی، اكراد و عشایر سرحد را مسلح كرد و آنها به شهرهای مرزی آذربایجان تاختند. در ۲۰ شوال ۹۸۵ هـ، به زینال بیك، حاكم حكاری دستور داده شد كه شهر سلماس را غارت كند و در صورت تصرف، شهر مزبور از طرف دولت عثمانی ملك موروثی وی خواهد بود. شهر ارومی را كه از طرف دولت صفویه در دست حسین خان سلطان بود، به رئیس عشایر برادوست داده، حكم صادر كردند و مأموریت دادند كه بدان شهر یورش برده و آن را تصرف و گورچین قلعه را اشغال كند. ذیحجه ۹۸۵ هـ.^{۱۹}

در اواخر ذیحجه ۹۸۵ هجری، خسرو پاشا به استانبول نامه نوشت و خبر داد كه به تحريك و ترغیب ایشان، یوسف آقا و شاه قلی اوغلو كوچو، شهرهای ارومی و سلماس را غارت كرده، تا مرند آبادیها را ویران ساخته اند. به خاطر این اقدام متهورانه، به خسرو پاشا خلعت و خنجر مرصع اعطا گردید. به كوچو و غازی و حسن بیك كه اكراد و چپاولگران طرفدار عثمانی بودند، حكومت شهرهای ارومی و خوی و سلماس، به رسم سنجاق داده شد.

برای حسن بیك محمودی كه در چورس و ماكو به غارت اموال مردم و قتل قزلباشان ادامه می داد، از طرف باب عالی، خنجر مذهب ارسال گردید.^{۲۰}

در جمادى الثانی ۹۸۶ هـ شیخ حیدر مكری، فرزند امیر بیك، به برادوست یورش برد و با كشتن

پنجاه یا شصت نفر، اموال و احشام مردم آن ناحیه را تاراج كرد. مكریها در جنوب شرقی دریچه ارومیه، ده هزار رأس اسب از ایلخی صفویان به غارت بردند.^{۲۱}

پس از تهاجم اكراد اغوا شده به سلماس، امیر خان حاكم تبریز، قشون خود را به سلماس اعزام و كوچوبیك و غازی بیك را در قلعه ای محاصره كرد. یوسف آقا كُرد، با تجهیزات عثمانی، پس از حمله به قشور و قتل عام ۳۰۰ قزلباش، به سلماس یورش برده، به امداد محاصره شدگان و مزدوران عثمانی رسید. در این جنگ ۶۰۰ نفر كُرد مسلح نیز، از جانب حسن بیك محمودی، با قوای تبریز می جنگیدند. به پاس این خدمات، از طرف سلطان مراد ۳۰۰/۰۰۰ آقچه به یوسف آقا انعام داده شد و به حكومت ارجیش منصوب گردید.^{۲۲}

زمانی كه سردار مصطفی پاشا در اردهان بود، خسرو پاشا وسیله كدخدایش سرهای بریده ۵۰۰ نفر قزلباش را به اردوی سردار فرستاد و احوال منطقه را به اطلاع ایشان رسانید. این پیروزیها را به فال نيك گرفتند و مقدمه فتح و ظفر دانستند.^{۲۳}

از باب عالی به خسرو پاشا بیگلربیگی وان، امریه صادر كرده، تعلیم و هشدار دادند كه: هرگاه از طرف دولت ایران نسبت به تهاجم و تصرف شهرهای ارومی و سلماس اعتراض شود و مورد سؤال قرار گیرند، پاسخ بدهند كه دولت عثمانی هیچ گونه دخالتی در این امور نداشته، بلکه اختلافات عشیره ای امرای كُرد این گونه آشوبهای محلی و مرزی را به وجود آورده است.^{۲۴}

به موجب اسناد موجود در جلد ۳۲ اوراق دفتر مهمه، در دوم ذیحجه ۹۸۵ هـ. ق، به بیگلربیگی پاسین میرزا علی بیك و بیگلربیگی ارزن الروم بهرام پاشا، اوامری درباره غارت شهرهای مرزی ایران صادر شده بود.

ایلغار عثمانیان به جانب شماخی و

شیروان و نقش قاتارها در كشتار مردم

نیروهای مصطفی پاشا، پس از فتح شهر آرش در شمال گنجه و بنای قلعه و پایگاه نظامی در آنجا، در پائین سال ۹۸۶ هـ، به سوی شهر شماخی

○ دكتر بكیر كوتوك

اوغلو می نویسد: «به رؤسای اكراد و عشایر، امرا و بیگلربیگیها فرمان صادر شد تا آنجا كه ممكن است و می توانند، شهرهای ایران را اشغال كنند، محافظ و حاكم عثمانی بر آن شهرها تعیین نمایند و شهرهایی را كه امکان تصرف نداشته باشند، تاراج كنند و ملحدان را از دم شمشیر بگذرانند و... برای ویران كردن آن شهر، همگی افراد و عشایر و نظامیان بیل و كلنگ با خود داشته باشند.»

○ شوپگر سفیر آلمان
در دربار عثمانی: «مصطفی
پاشا بی دلیل و علت،
ایلچیان و حاملان نامه‌های
صلح ایران را به اتهام
جاسوسی و خیانت به
زندانی می‌انداخت و به
نامه‌ها ترتیب اثر نمی‌داد.
برای اینکه: جنگ برای
ایشان صرفه‌اش بیشتر از
صلح بود.»

در خلال سالهایی که عثمان پاشا و تاتارها، شهرهای قفقاز شرقی را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، جعفر پاشا و رضوان پاشا نیز، در غرب قفقاز با تعمیر قلعه مخروبه قارص و ایجاد پایگاه، مقدمات حمله را فراهم می‌آوردند. پس از اتمام تعمیر قلعه مذکور، در ماه رمضان ۹۸۷ هـ.ق، جعفر پاشا با بیش از چهل هزار قشون عثمانی به ایروان حمله کرد. تخمناق خان بدون اینکه به مقابله برخیزد، احساس ناتوانی کرده، شهر را وا گذاشت. قشون عثمانی به شهر وارد شد. سرای تخمناق خان و بازار سرپوشیده را ویران کردند و اموالش را به غارت بردند. بناهای شهر را نیز آتش زدند. مدت یک هفته جمع‌آوری اموال و غلات بدان حد ادامه یافت که در اردو ارزانی پدید آورد. غیر از غارت اموال، ۲۰/۰۰۰ نفر ارمنی اسیر شدند. ۲۷ مورخ ارمنی اوهانس زاری، تعداد اسیران ارمنی و مسلمانان را ۶۰/۰۰۰ نفر نوشته است (ص ۵۵۴ متن ارمنی).

لشگر کشی عثمان پاشا به آذربایجان و تصرف تبریز

عثمان پاشا پس از فتح شیروان، به استانبول رفت و بعد از مدت کوتاهی، مأمور فتح آذربایجان شد. او پس از توقف چند روزه در ارزن‌الروم، روز چهاردهم رمضان ۹۹۳ هـ.ق، در چالدران، هفت هزار نفر اکراد و عشایر اعزامی چغالی‌زاده ستان پاشا حاکم وان را به همراه و پیشگام اردوی عثمانی ساخته، روز ۱۸ رمضان به خوی وارد شدند. به نوشته حریمی: «لردو یک روز در خوی توقف کرد و در شهر خرابیهای زیاد به بار آورد. و در ادامه سفر، در مرند عده‌ای از قزلباشان را کشتند و به شهر خسارت کلی رسانیدند.»

قوای صد هزار نفری عثمان پاشا، پس از دو روز جنگ، با نیروهای ۱۷/۰۰۰ نفری حمزه میرزا در خارج شهر تبریز، روز بیست و ششم رمضان ۹۹۳ هـ. به دروازه شهر رسیدند و پس از یک روز پیکار سخت و کوبنده، تبریز به تصرف کامل عثمانیان درآمد.

مورخان عثمانی نوشته‌اند: با وجود کوشش سردار دایر بر اینکه، جان و مال مردم باید حفظ شود، عثمانیان مهاجم در شهر پراکنده شدند و به

ناختند. حاکم صفوی شیروان، آرش خان (در بعضی منابع آرش خان) با ۲۵/۰۰۰ نفر قوای خود، به مقابله مهاجمان آمد و در شماخی سه روز جنگ خونین بین آرش خان و عثمان پاشا ادامه داشت. روز سوم، غازی گرای، عادل گرای، سعادت گرای (سه برادر) و دیگر خانهای تاتارها با ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر به امداد عثمانیان آمدند. پیکار به پیروزی عثمانیان انجامید، آرش خان را در حضور عثمان پاشا کشتند و اهل و عیالش را اسیر گرفتند. عثمان پاشا در آغاز حکومت خود در شیروان، از قلعه آرش، غارتگران عثمانی و از شماخی چیاولگران تاتار را به قرا باغ و مغان فرستاد. آنان با تهاجم و ویرانگری، خانه‌های مردم را غارت کرده، غنایم بی حد و حصر به مرکز حکومت انتقال دادند.^{۲۵}

یک ماه بعد از سقوط شماخی، در اواخر رمضان ۹۸۶ هـ.ق، حمزه میرزا و وزیرش، سلیمان جابری، به شماخی حمله کردند. عثمان پاشا مقاومت نیاورده، با نیروهای عثمانی در حالت پریشانی با تحمل سرمای سخت زمستان، به دمیرقاپو (دریند) فرار کردند. بعد از تصرف شماخی به دست قزلباشان، خسرو پاشا، بیگلربیگی وان، برای تلافی شکست عثمانیان، سلماس و حوامه‌اش را محل تاخت و تاز قرار داد. سپس به تبریز لشگر کشید. بدین سبب، برای بیرون راندن خسرو پاشا از آذربایجان، حمزه میرزا با نیروهای خود به تبریز برگشت.

در بهار سال ۹۸۷ هـ.ق، محمد خلیفه ذوالقدر به حکومت شیروان منصوب شد. در اواخر پائیز ۹۸۷ هـ.، محمد گرای با هشتاد هزار تاتار کریمه، در دریند، به قوای عثمان پاشا پیوست. سردار، نیروهای بی‌شمار تاتار و عثمانی را به فرماندهی کایکی بیگ، به شماخی فرستاد. محمد خلیفه، حاکم صفوی، دستگیر شد. گنجه، قرا باغ و باکو به دست تاتارهای خان کریمه و عثمانیان افتاد. شهرهای گنجه و قرا باغ، آنسوی ارس (مغان و قزل آغاج) به وسیله تاتارها غارت و ویران شد. بیست تاسی هزار نفر اسیر گرفتند. مهاجمین تا بر دغ پیش رفتند. عده اسیران بدان درجه رسید که غلامان و جاریه‌های خوبی روی را به چند درهم خرید و فروش می‌کردند.^{۲۶}

گفت: من به تبریز آمدم ایرانیان فرار کردند، چون برگردم همه آنها دوباره خواهند آمد. حکومت راندن در تبریز و اداره این شهر به دست عثمانیها خیلی مشکل است و نگهداری اش بس دشوار و مشقت بار. هر گاه خان کریمه محافظت و نظارت خصوصی آنجا را به عهده بگیرند و چند سال بدان همت گمارند شاید نفوذ سلطنت سنی عثمانی در آنجا بنیان گیرد. هر گاه اردوی عثمانی از اینجا کوچ نمایند تبریز را چه کسی اداره و آباد خواهد کرد؟ نظارت والیان ارزان الروم و وان کفایت نخواهد داشت. همت و بصیرت خان کریمه در این امر، مورد توجه و تمناست.»^{۲۰}

عثمانیان پس از استقرار در تبریز، شهرهای همدان و نهاوند را مورد تاخت و تاز قرار داده و در آن نواحی قلعه‌ها بنا نهادند. این تهاجمات مقارن با زمانی بوده که از یکجا هم شهرهای مشهد و هرات را غارت کرده و در مساجد مردم پیگناه را قتل عام می کردند و شاه عباس عازم آن دیار بود. در نهم شوال ۹۹۶ ه. ق، نیروهای عثمانی شهر گنجه را محاصره کردند و پس از سه روز جنگ، شهر را گشودند. در این زمان همه اهالی گنجه و حومه اش با اغنام و احشام به جانب ارس فرار کرده و ذیروچی در شهر باقی نمانده بود.^{۲۱}

فاجعه وحشتناک قتل عام قولهای قلعه

تبریز و غارت شهر تبریز در ۹۹۹ هجری

پروفسور اسمعیل حقی اوزون چارشلو، در کتاب: «قاپو قولو اجاقلری» که از بهترین منابع تاریخ پنی چریان است، می نویسد:

«چند سال پیش از ۱۰۰۰ هجری، برای خدمت در سرزمینهایی که از ایران گرفته شده بود، سربازان محلی اجیر و استخدام شدند به نام: قول اوغلو یا قول قار داشلری.»^{۲۲}

بنا به نوشته اوزون چارشلو، از سال ۹۹۲ هجری بهران مالی در کشور عثمانی آغاز شد. دولت در اثر کمبود در آمد و از دیاد هزینه، به تخریب عیار سگه‌های نقره و طلا را کاهش داد، و این امر باعث عصبانتهای خونین و وحشتناک پنی چریان و سایر صفوف ارتش شد.

ابراهیم بچوی، در جلد دوم تاریخ خود، تحت عنوان: «عصیان قولهای تبریز و قتل عام آنان وسیله

غارت برداختند و رعایا را اسیر کردند. در اثر جنگ و آتش سوزی شهر به ویرانه تبدیل شد.

صبحی تعلیق زاده، کاتب سفر شرق می نویسد: «بیر مردان شهر تبریز به اتفاق فرزندان خردسال قرآن‌ها را بر سر گذاشته دسنة جمعی به پیش سردار آمدند و امان خواستند.»

بعد از تصرف شهر، جعفر پاشا به حکومت ایالت تبریز منصوب گردید. نیروهای عثمانی در عرض يك ماه، قلعه عظیمی را که دور آن ۱۲/۷۰۰ متر بوده، بنا نهادند و پایگاه نظامی تشکیل دادند. به نوشته مورخان عثمانی، در حین بنای قلعه در تبریز، قزلباشان به حمله‌های متفرقه ادامه می دادند، از ساکنان شهر نیز، چند نفرینی چری را به قتل می رسانند. مصطفی عالی و حریمی هم، از مرگ چند نفر عثمانی در حمام تبریز خبر داده‌اند. بچوی عدّه مقتولین را از ۱۰ الی ۱۵ نفر نگاشته است.

این حوادث باعث نفرت قشون عثمانی از اهالی تبریز شده بود و دنبال بهانه می گشتند تا انتقام بگیرند. عثمان پاشا، برای انتقامجویی، فرمان کشتار و غارت صادر کرد.

بچوی، در این باره چنین می نویسد:

«به فرمان عثمان پاشا، قتل عام اهالی شهر آغاز شد. سادات و شرفا، بازرگانان و ارباب صنعت و هر که در شهر بودند، جمله را در سه شبانه روز از دم شمشیر گذراندند. عثمان پاشا با قتل مردم شهر بزرگ و باستانی تبریز، خطای عظیمی را مرتکب شد. بعد از فاجعه هم، پشیمانی سودی نبخشید. او شخصاً به شهر وارد شد و مکرر دستور امان صادر کرد، و به وسیله دلالت و منادیان، عساکر عثمانی را از ادامه غارت و کشتار و درنده خوئی منع کرد، ولی فایده‌ای ندید و حالت جنون پیدا کرد.»^{۲۳}

وقایع نگاران و کاتبان جنگی عثمانیان، گذشته از شرح ویرانیهای شهر، عدّه کشته‌شدگان این فاجعه را بیش از ۱۲/۰۰۰ نفر نوشته‌اند.^{۲۴}

محمد بیک آصفی، مؤلف «شجاعت نامه» که در جنگها همراه عثمان پاشا بود و بعد از فتح تبریز به بیگلربیگی کفه ارتقاء مقام یافت، می نویسد:

«در یکی از شبهای عید فطر، عثمان پاشا اینجانب و غازی گرای را احضار کرد و در حین مشاوره در امور جنگ و برنامه‌های آینده، چنین

○ شیخ الاسلام محمد ابوالسعود افندی در تأیید لشکر کشی مصطفی پاشا به آذربایجان فتوا داد که: «قتل قزلباشان شرعاً حلال است و کسی که آنها را بکشد غازی محسوب می شود و هر گاه بوسیله آنان کشته شود، شهید بوده و غزای اکبر و شهادت اکبر کرده است. . . . مال و املاک قزلباشان به سربازانی که آنان را می کشند، حلال است.»

○ وقتی خسرو پاشا پیگلریگی وان به دربار عثمانی خبر داد که شهرهای ارومی و سلماس غارت و آبادیها تا مرند ویران شده است، به او خلعت و خنجر مرصع اعطا و حکومت شهرهای ارومی و خوی و سلماس به چپاولگران داده شد.

گذشته او را این عمل زشت و ناپاک از بین برد و در پیشگاه حق و عدالت، مسلماً جوابگو نخواهد شد.^{۳۳} برای اطلاع بیشتر خوانندگان صفحات آخر گفتار مذکور فتوی کیهی و ضمیمه می شود.

گناه مردم تبریز در این جنایت هولناک این بوده که کسبه و اصناف نمی توانستند سکه های نیم عیار را از عثمانیان بپذیرند و رد و بدل نمایند. وجود سکه های مزبور دادوستد عمومی را مختل کرده بود.

تاتار انباری و ترک تازی عثمانیان، در ربع اول قرن یازدهم هجری

در آخرین دهه قرن دهم و نخستین دهه سده یازدهم هجری، اوضاع وخیم اقتصادی و ظهور امرای سرکش محلی و عصبانهای جلالی در آناتولی، به دولت مهاجم عثمانی دیگر اجازه نمی داد به سرزمینهای دیگران یورش برد و بر تصرفات خود بیفزاید و حتی از اداره سرزمینهای تازه گرفته نیز عاجز مانده بود.

در ادامه وخامت اوضاع و اختلال امنیت آن سامان، شاه عباس توانست مهاجمان را از آذربایجان و شیروان بیرون رانده و پیروزیهای درخشان کسب کند.

در سال ۱۰۲۶ ه.ق. سلطان احمد، خلیل پاشا را صدر اعظم انتخاب کرد و سردار سفر شرق تعیین نمود. ضمناً با صدور احکام و ارسال تحف و کیسه های آقچه به جان بیگ گرای، خان کریمه و دشت قبیچاق، او را مأمور سفر قزلباش کرد و الحاق فوری ایشان به قوای سردار را ابلاغ نمود.^{۳۴}

در اجرای فرمان باب عالی، جان بیگ گرای با ۳۰/۰۰۰ نفر تاتار چپاولگر، در بندر طرابزون پیاده شدند. خان تاتار قبل از الحاق به لشکر سردار، از ایشان اجازه خواست که به سرزمین قزلباش ایلغار برود و غنایمی به دست آورد. سردار با جمله: «همان آرا لوب باش یاز سین» یعنی: «قهرمانی نشان دهد و سر بشکند» جواب و اجازه غارت داد.

بنابراین، لشگریان تاتار شهرهای جولمه، گنجه، و نخجوان را با تمام قراء و قصبات ویران کردند و سی هزار نفر اسیر گرفتند. تاتارها افزون بر جمع آوری اغنام و احشام، اشیاء بیمانند و اموال بارزش بسیاری را به یغما بردند و در صحرای چولیک به خلیل پاشا پیوستند و آنچه را که از سردار

جعفر پاشا، حادثه را به تفصیل نوشته است. نگارنده خلاصه آن را نقل می نماید:

جعفر پاشا، بنا به مقتضیات زمان، سکه های شاهی را که از زمان سلطان سلیم اول رایج بود، به نصف عیار معینه ضرب کرد و مواجب سربازان را بدان سکه ها می پرداخت. مزد دیگران پس از مدتی اعتراض کرده و اظهار داشتند که: حقوق ما به نصف کاهش یافته است. جعفر پاشا به مزد بعضی از قولها، پنج الی ده آقچه افزود و موقتاً سروصدارا خوابانید، ولی این ترفیع، چاره درد آنان نشد. روزی عده پیشماری به تعرض برخاسته سکه های نیم عیار را نپذیرفتند و در مقابل پاشا سخنها ی غلر راندند. این بار نیز نگهبانان پاشا به نحوی دفع غائله کردند و خود او هم یکی دو ماه در انظار ظاهر نشد و مسئله لاینحل ماند. تا اینکه به لطایف الحیل و برنامه های ساختگی، جعفر پاشا نفرات و ملزومات خود را شبانه از قلعه بزرگ تبریز به قلعه محله که فرهاد پاشا ساخته بود، انتقال داد. و بدین وسیله قولها در قلعه تبریز ماندند و از تماس مستقیم با جعفر پاشا محروم گشتند. بعد از این حادثه، نمایندگان برای مذاکره و پیشنهاد سازش رفت و آمد داشتند.

در این میان، جعفر پاشا برای قتل عام قولها طرح ریخت و قبلاً اکراد و عشایر ناحیه وان را به عنوان «غارت قزلباشان»، پنهانی به تبریز دعوت کرد و در کمین نگهداشت. بعداً به قولها پیغام فرستاد که فلان روز در خارج قلعه در ستون منظم صف کشیده منتظر سان دیدن و مذاکره حضوری من باشید. قولهای بی خبر و بخت برگشته، تفرنگهای خالی را بر دوش گرفته و در خارج قلعه صف کشیده منتظر پاشا بودند که ناگهان اکراد مسلح و سواره و هشتصد سگبان عثمانی، به فرمان جعفر پاشا برق آسا بدانها حمله کردند و همگی را به هلاکت رسانیده، فراریان را نیز از دم تیغ گذراندند. سپس فرمان حمله به اهل و عیال و اسارت زن و بچه قولها و غارت اموال اهالی تبریز صادر شد.

پجوی در پایان گفتار خود، با تأسف چنین می نویسد:

«انتقام گرفتن از اشقیای تبریز برای حفظ ناموس سلطنت، جای بحث نیست. ولی این همه اهانت به زنان و ناموس و عائله مردم و رخصت زنا، برای کسانی که ذره ای ایمان در دلشان هست، قابل قبول نبوده و جایز نمی باشد. جعفر پاشا در خیلی از جنگها شرکت مؤثر کرده بود. حسنات کارهای

درخواست کرده بودند دریافت کردند.^{۳۵}

در ادامه همین سفر و مأموریت بود که خلیل پاشا در سال ۱۰۲۷ ه.ق. از دیار بکر به تبریز و اردبیل یورش برد.

پجوی می‌نویسد:

«مهاجمان عثمانی و تاتار (لشگر سردار) برای یغما، همراه خود قاطر و اسب پدکی با گونی‌های خالی آورده و آماده کرده بودند که آنها را از اموال غارت پر نمایند. آنان مسافت ۸ روزه را سه روزه پیمودند در اردبیل از قراچغای شکست خوردند. سردار جنگ حسن پاشا، بیگلربیگی روم ایلی، اصلان پاشا، بیگلربیگی دیار بکر و قوجا مصطفی پاشا به هلاکت رسیدند. حاجی محمد پاشا و شوآنلی مصطفی پاشا اسیر شدند، اکثر امراء جان سپردند و سپاه تارومار شد. این سفر شوم چنان روسیاهی به بار آورد که تاکنون سابقه نداشته است.»^{۳۶}

زوال دولت صفویه و حمله عثمانیان به آذربایجان

حمله افغانها به اصفهان و سقوط دولت صفویه، امپراتوری روسیه را از شمال و عثمانیان را از غرب، بر خوان یغمای شهرهای ایران و آذربایجان نشانید. دولت عثمانی، نخست به روال همیشگی به فریب استفتاد دست زده از «مقتی انام و مشکل گشای ایام عبدالله افندی» فتوا دریافت کرد مبنی بر اینکه: «روافض عجم به ظاهر ادعای اسلام می‌کنند. آنان مرتد هستند و از ارباب کفر به شمار می‌روند. بنابراین، جنگ با قزلباش در حکم جهاد با مشرکین و حفظ ناموس دین بوده، غارت اموال و اسارت زنانشان حلال شرعی می‌باشد.»^{۳۷}

این گونه تشبیهات مزورانه، فقط برای عوام فریبی و سرپوش گذاشتن به تجاوز و تعدیات غارتگرانه مهاجمان بوده است. آنچه مسلم است، در این ایلغارها نیز، مانند همه یورشهای قبلی، هدف و منظور اصلی عثمانیان غارت مردم و مال اندوزی بوده است. خوانندگان گرامی در صفحات آتی، این مطلب را از فحوای گزارشهای جنگی استنباط خواهند کرد. گذشته از این، برای مزید اطلاع، به نوشته محقق ترک، منیر آق تپه، مندرج در رساله: «مناسبات سیاسی ایران-عثمانی در سالهای ۱۷۲۰-۱۷۲۴ میلادی» عنایت نمایند:

«ینی چریان سیاست صلح جویانه ابراهیم پاشا

را نپسندیده طرفدار جنگ بودند. نخستین عاملی که آنان را بدین راه سوق می‌داد، بیشتر از جنگ، آمال و اندیشه‌های چپاولگری و یغمای شهرهایی بود که بینی چریان و غیره در سفرهای خود متصرف می‌شدند.»^{۳۸}

پس از اخذ جواز جنگ و غارت اموال و اسارت عیال ایرانیان، در اواخر ذی‌قعدة ۱۱۳۴ ه.ق. کوپرو لوزاده عبدالله پاشا، برای تسخیر شهرهای آذربایجان به عنوان سردار تعیین شد. سلاحدار ابراهیم پاشا جهت تصرف شهرهای گنجه و ایروان مأموریت یافت. فتح کرمانشاه نیز به وزیر حسن پاشا ارجاع گردید.

در آذربایجان، نخست به شهر بی دفاع سلماس تاختند و توابعش: کردقران، انزل، قراباغ را به سنجاق صومای ضمیمه کرده، در مقابل پرداخت سالانه ۴۰۰۰ قروش جزیه، به رسم اجاقلیق، به خاتم خان بیک کرد سپردند.^{۳۹}

بعد از سلماس، شهر تاریخی خوی مورد حمله آنان قرار گرفت. چلبی زاده، زیر عنوان: «فتح خوی و چورس» آورده است:

«بلاد ارباب رفص و الحاد خوی و چورس همدوش به ممالک عثمانیه، لبریز از ذخایر و عساکر بود، و قبل از تسخیر تبریز، اقدام و واجب می‌نمود که به تصرف قوای عثمانی درآید. کوپرو لوزاده عبدالله پاشا به اعجام بدخوی شهر خوی پیغامها فرستاد، ولی درون فاسد و خبث جبلی آنان از کمند پند و اندرز گریزان بود و چون گراز تیز دندان روی به ستیز می‌نهادند...»

چلبی زاده، پس از شرح دلوریهای شهباز خان والی خوی، و گرد آمدن نیروهای بی‌شمار از شهرهای موصل و حلب و دیار بکر در اطراف خوی، گزارشهای خود را چنین ادامه می‌دهد:

«روز بیست و یکم محاصره خوی، نیروهای عثمانی با کندن راههای زیرزمینی، بر قسمتی از شهر استیلا یافتند و قریب به ۴۰۰۰ نفر از قزلباشان جان باختند. ولی اهالی خوی در مذهب باطل خود ثابت قدم مانده، به محاربه و مقاتله کمر بستند. بعد از این ماجرا، سردار شرق، محمد پاشا متصرف اسامیه و صنع الله پاشا متصرف ایچ ایل را به اتفاق فرمانده پادگان وان و سپاه یمین و یسار و ینی چریان آندیار را با مهمات کامل به امداد محاصره کنندگان خوی فرستاد. قوای بی حد و حصر آل عثمان، شبانه‌روز با اجرای عملیات نظامی مختلف و متعدد، ضربات کوبنده و مرگبار وارد آورده،

○ ابراهیم پجوی مؤلف
تاریخ پجوی می‌نویسد در
بیست و هفتم رمضان ۹۹۳
ه.ق. «به فرمان
عثمان پاشا، قتل عام اهالی
شهر تبریز آغاز شد.
سادات و شرفا، بازرگانان
و ارباب صنعت و هر که در
شهر بودند، جمله را در سه
شبانه روز از دم شمشیر
گذرانند... او شخصاً به
شهر وارد شد و مکرر
دستور امان صادر کرد
و... عساکر عثمانی را از
ادامه غارت و کشتار و
درنده‌خویی منع کرد، ولی
فایده‌ای ندید و حالت
جنون پیدا کرد.»

سرانجام پس از ۵۷ روز محاصره و محاربه شدید، روز ۱۸ شعبان ۱۱۳۶ هـ.، آن بلده متین مفتوح شد. شهباز خان و میرزا جلال با ۳۰۰۰ قزلباش قتل عام شدند، اموال و اهل و عیال آنان اخذ و اسیر گردیدند. بعد از خوی چورس هم به آسانی به تصرف درآمد.^{۴۰}

دولت متجاوز عثمانی که به نام «احیای دین» تجاوز به خاک همسایه مسلمان و قتل و قمع، و غارت اموال ایرانیان را حلال شرعی قلمداد می کرد، پس از تسخیر خوی، با دولت مسیحی روس مجلس آراست و هم نواله و هم پیمانه شد و برای تقسیم شهرهای آذربایجان و آران معاهده برادرانه بست.

معاهده تقسیم شهرهای ایران، روز دوم شوال ۱۱۳۶ هجری قمری در استانبول به امضاء رسید. و در همین روز، عارف احمدپاشا، والی قلیس با ۶۰/۰۰۰ نفر قوای مسلح و توپخانه سنگین، نخستین حمله خود را از کاربانسرای ایروان آغاز و ضمن کشتن ۱۰/۰۰۰ نفر سربازان ایرانی و اسیر گرفتن ۱۵۰۰۰ نفر اهل و عیال ساکنان حومه، دهات را غارت نمود و غنایم فراوانی به دست آورد. نیروهای مهاجم در مواجهه با شهر ایروان و سورمتین آن، ماهها در پشت دیوارهای آن آتش گشودند و یورشها بردند. سرانجام بعد از ۹۲ روز تلاش و تهاجم مستمر، روز ۷ محرم ۱۱۳۷ هـ. ایروان را به تصرف خود در آوردند.

چلبی زاده می نویسد:
«در جریان حمله عثمانیان به ایروان، اهالی ۲۲ قریه از نواحی: سرمه‌لی، شورگل، آباران و غیره، اهل و عیال و مختصر اشیاء و اموال منقول خود را همراه کرده به خاطر حفظ جان، ترک اراضی و املاک نموده به شهرهای بایزید و کردستان و قارص فرار کرده بودند. بعد از تصرف ایروان و پایان جنگ، اهالی قراء مزبور به خانه و ملک خود برگشته قصد اسکان داشتند. ولی اعیان و متسلمان عثمانی (حافظان ناموس دین) خانه‌ها و آسیابهای قراء مذکور را ویران کرده مانع اسکان مردم می شدند. اهالی و کدخدای قراء به والی ایروان، رجب پاشا، شکایت کردند و اسکان در اوطان قدیمه را خواستار شدند. پاشای نامبرده و قاضی عبدالله افندی، برای رفع مزاحمت و ابقای رعایا در املاک و اراضی موروثی شان، دستورات لازم صادر کردند.» (صص ۳۰۲ و ۳۰۳).

در حین محاصره ایروان و پس از سقوط شهر

○ ابراهیم پچوی
در خصوص جنایات ترکان
عثمانی در تبریز
می نویسد: «این همه اهانت
به زنان و ناموس و عائله
مردم و رخصت زنا، برای
کسانی که ذره‌ای ایمان در
دلشان هست، قابل قبول
نیست و جایز
نیست.» جالب است بدانیم
که گناه مردم تبریز تنها این
بوده که بازرگانان و
پیششهریان شهر
نمی خواسته‌اند سکه‌های
نیم عیار را از عثمانیان
بپذیرند.

«بیادگان و سواران روم ایللی و آناتولی و اجناس عسکر و انواع لشکر عثمانی، از فتح و تسخیر شهرهای ایران غنایم و اموال فراوان به دست آورده، متنعم و کامران گشتند. ولی مناسب نمی بود که از همچو خوان یغما، قوم ریگ شمار تاتار حصه دار نباشد. از اینرو، روانه کردن مقداری لشکر تاتار صرصر رفتار بدان دیار، علاوه بر توفیر غنایم و ذخایر تکثیر سواد عساکر، فواید عظیمه و منافع عمیمه اش ملحوظ و مقرر است. بدین مناسبت و ملاحظت، مقرر گردید ۱۰/۰۰۰ نفر تاتار عدوشکار تجهیز و روانه شهرها شوند... پس از تعیین رئیس و رهبر آنان، در ماه ذیقعد ۱۱۳۷ هـ. ق. پنج هزار نفر به گنجه و شیروان رفتند که در اختیار سرعسکر مصطفی پاشا باشند، پنج هزار دیگر به درخواست سرعسکر تبریز، به ریاست قلقای سلطان، به تبریز وارد شدند تا اهالی شهرهایی که طوق اطاعت به گردن نمی نهند، به وسیله آنان به بلای چاپول (چپاول) گرفتار آیند و عثمانیان از خدمات آنان بهره مند شوند و در مواقع لزوم و اقتضا، در اختیار سرعسکر همدان هم باشند.» (صص ۲۸۸، ۲۸۹).

مهاجمان عثمانی، با یاری همین تاتارهای عدوشکار و چپاول شعار، پس از تسخیر تبریز، در اوایل سال ۱۱۳۸ هـ. به شهرهای لوری، گنجه و ارومی نیز دست یافتند.

محاربه عبدالرحمن پاشا با عشایر

شاهسون و شقاقی و قتال متعینان

روافض اردبیل

عاصم افندی، مشهور به کوچک چلبی زاده، گفتار فوق را با بیانات زیر آغاز می کند:

«عشایر شاهسون و شقاقی و بعضی قبایل معظم که در درون خطه آذربایجان مسکن و مأوی گزیده اند، هنوز به اطاعت عثمانیان در نیامده و اکثر اوقات به شهرها و قصبات تسخیر شده تعدی و تجاوز نموده متصدی امور و اعمال دیگر می شوند که از آله شر آنها از عهده سیف و سنان برمی آید. ولی کثرت عشایر مزبور و شهرت سخت جانی و جلادت آنان، سبب شده است که برای تأدیب آن عده، سیاه کلی تجهیز و تعیین شود. بدین ملاحظات و برحسب ضرورت، در تدبیر و تلمیز نامبردگان مدتی اهمال و احتراز معمول گردیده بود.

با کسب پیروزی در آذربایجان و حصول مقصود، به منظور گوشمالی طوایف مذکور، سرعسکر تیریز، عبدالله پاشا، قوای تحت فرماندهی خود و نیروهای محلی (لودات) والی آناتولی وزیر علی پاشا و سایر بنی چریان را، به اتفاق لشکر تاتار که جمعاً از ۲۰۶۰۰۰ نفر تجاوز می کرد، به فرماندهی فرزندش عبدالرحمن پاشا به اردبیل فرستاد. ستون اعزامی به تعقیب شاهسونها پرداخته تا قزل آغاج که محل استقرار خیمه های آنان بود، پیش رفتند. قبل از وصول قوا، آنان از قزل آغاج به دشت مغان نقل مکان کردند.

به منظور ریشه کن ساختن عشایر مذکور، قوا به یورش ادامه داده در منزل پنجم به محل و مسکن آنان که به اندازه چهار ساعت راهیسمایی وسعت داشت رسیدند. عشایر شقاقی که در فاصله دوساعتی محل مزبور خیمه زده بودند، به محض اطلاع از حمله عثمانیان و تاتارها، نفوس و عیال و اموال منقول خود را به مواشی موجود در اوبه ها حمل نموده، یا به فرار نهادند و به جنگلهای قره آغاج پناه بردند. عیال و اطفال گروه مکرره، شکار لشکر تاتار شد و اموال و اشیاء کسانی که به جانب شهر سالیان در کرانه کور فرار می کردند، نصیب سربازان اهل ایمان (عثمانی و تاتار) گردید، بدین اندازه غنیمت و نصرت قناعت نموده روز ۱۷ رمضان ۱۱۳۸ هـ. به اردبیل رهسپار شدند.

○ دولت عثمانی برای عوام فریبی و سرپوش گذاشتن بر تجاوزات و تعدیات غارتگرانه خود، چون همیشه به فریب استفتا متوسل شد و از عبدالله افندی فتوا گرفت که: «روافض عجم به ظاهر ادعای اسلام می کنند. آنان مرتد هستند و از ارباب کفر به شمار می روند. بنابراین جنگ با قزلباش در حکم جهاد با مشرکین و حفظ ناموس دین بوده و غارت اموال و اسارت زنانشان حلال شرعی است.»

چون عده ای از اهالی قراء اردبیل علم عصیان برافراشته، سوباشی را اعدام و در اردبیل نیز مردم مسلحانه با طبل و کرنا ملعننت و فساد ایجاد کرده بودند، بدین سبب بیست نفر از پیشوایان و اشخاص معتبر اردبیل به قیوبند آمده و اعدام شدند. در ناحیه گرم رود نیز، اهالی چند قره، عده ای از اتباع محمدآقا کنخدای سرعسکر را کشته بودند، رجال بدفعال قراء مزبور، کلاً به جزای خودشان رسیدند.» (چلبی زاده-صص: ۳۸۳-۳۸۰).

ایلات شاهسون و شقاقی که از زمان شاه عباس در آذربایجان، بزرگترین خدمات را انجام داده بودند، از سال ۱۱۳۸ تا ۱۱۴۱ هجری مدت ۴ سال با عثمانیها مبارزه مستمر کرده و ضربات سنگین بدانها وارد آوردند. نیروهای عثمانی و تاتار موجود در آذربایجان نتوانستند از قیام و مبارزه میهن پرستانه ایلات شاهسون جلو گیری نمایند. سرانجام برای از بین بردن آنان، از شهرهای: گنجه-تفلیس-وان-دیاربکر-شیروان-اردلان و سیواس نیروهای مکمل گرد آورده، با غافلگیر کردن ایلات مزبور در موقع مراجعت از بیلاقیهای منطقه شماخی، قدرت نظامی و دفاعی آنان را تارومار کردند. علاقه مندان می توانند برای کسب آگاهی از پیکارهای ایران دوستانه شاهسونها و شقاقی ها به صفحات: ۳۳۱، ۳۳۳-۴۸۴، ۴۸۶-۵۷۶، ۵۷۹-۵۸۴، ۵۸۸-۵۹۵، ۵۹۶ و ۶۰۵، ۶۰۸ تاریخ چلبی زاده مراجعه نمایند.

پی نوشتها

1. Aktepe, Munir, Osmanli-Iran mu-nasebetleri Istanbul, 1970. S: 20.

عین نوشته مؤلف نقل می شود: «نتیجه اعیاربه، روسلار عثمانلی لاردان اونجه قفقاز لارا حاکم اولمش... عثمانلی دولتی نه قفقاز لاردا و نه ده باقی ایراندان تصور ایندیگی سوتوچلار اولاشیلیدی.»

۲. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکا، تهران-۱۳۴۴. جلد دوم، چاپ سوم، صص: ۵۲۶ و ۵۲۷.

۳. کاپیتان هنت، جنگ ایران و انگلیس، ترجمه: سعادت نوری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ صص ۷۵، ۷۸، ۸۷ متن انگلیسی، صص: ۲۴۲.

۴. امین الدوله، فرخ خان، مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله، به کوشش: کریم اصفهانیان، قدرت الله

○ منیر آق تپه،
پژوهشگر ترك:
«ینی جریان . . . طرفدار
جنگ بودند. نخستین
عاملی که آنان را بدین راه
سوق می داد، بیشتر از
جنگ، اندیشهٔ چپاولگری
و یغمای شهرهایی بود که
متصرف می شدند.»

۲۲. پجوی، ۱، همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۹.
24. Kütükoglu. B- Ayni, Asar. S: 24-25.
۲۵. عبدالرحمن شرف، «اوز تیسور اوغلی عثمان پاشا»
تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی. سلسله مقالات از
شماره ۲۱ سال چهارم، ۱۳۲۹ هـ. ق.، استانبول، ص ۱۳۶۵
و ۱۳۶۶.
Kütükoglu. B- Ayni, Asar. S: 82-83.
۲۶. عبدالرحمن شرف، همان مأخذ، صص ۱۴۲۲-
۱۴۲۴.
27. Kirzioglu. F- Ayni, Asar. S: 327.
۲۸. پجوی، ۱، همان مأخذ، صص ۹۸ و ۹۹.
۲۹. منجم باشی، صحایف الاخبار، استانبول ۱۲۸۲، ج ۳،
ص ۵۵۷.
Kütükoglu. B. - Ayni, Asar. S: 156.
۳۰. عبدالرحمن شرف، همان مأخذ، ص ۱۵۰۲.
31. Kirzioglu. F- Ayni, Asar. S: 386
Kütükoglu. B- Ayni, Asar. S: 191.
32. Uzunçarsili. ismail, Hakki - kapukulu
Ocaklari Ankara. (T. T. K) 1943 S: 172.
پجوی عده «قول» های استخدامی در شیروان را ۲/۰۰۰ نفر
و تبریز را ۳/۰۰۰ نفر نوشته است. وظیفه آنان محافظت از
قلعه ها و خدمات محلی بوده است.
۳۳. پجوی، ۱، همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰.
۳۴. تاریخ پجوی، چاپ جدید، استانبول، ۱۹۶۸، ج ۲،
ص ۴۴۴.
۳۵. همان مأخذ، ص ۴۵۴.
برای اینکه نمونه ای از تحریف تاریخ ارائه شود، عین نوشته
«تاریخ عالم آرای عباسی» درباره مأموریت جانی بیگ گرای،
نقل می شود:
«... سردار مذکور (خلیل پاشا) بنا بر خرابی و ویرانی که در
ارزروم واقع شده بود ولایت دیار بکر را به جهت قشلاق
اختیار نموده در آنجا محل اقامت انداخت و جانی بیگ گرای،
پادشاه طبقه تاتار ولد مبارک گرای را که با جنود تاتار به
معاونت رومیه آمده بود در محل مناسب قشلاق داد. جنود
رومی و تاتار را به اطراف و جوارب که معمور و آبادان بود
فرستاد. در آن سال از طایفه تاتار خرابی بسیار در الكاء
رومی و واقع شد. ص ۹۲۴، ج ۲.
۳۶. تاریخ پجوی، چاپ جدید، ص ۴۵۵.
۳۷. چلبی زاده، اسمعیل عاصم افندی، تاریخ چلبی زاده،
مطبعه عامره، استانبول ۱۲۸۲ هـ. ق.، صص ۶۴-۶۶.
Aktepe, Münir - 1720-1724, Osmanli-Iran
münasebetleri. Istanbul. 1970 S: 13.
38. Aktepe, M- Ayni, Asar. S:3.
۳۹. چلبی زاده، همان مأخذ، ص ۱۸۱.
۴۰. چلبی زاده، همان مأخذ، صص ۱۲۳-۱۳۰.
روشنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، چاپ دوم،
قسمت اول، صص ۳۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳.
۵. سرابی، حسین بن عبدالله، مخزن الوقایع، به کوشش:
کریم اصفهانیان، قدرت الله روشنی، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.
6. Longrigg. S. H. Iraq, 1900 To 1950. Beirut.
1953. p. 71.
۶. ویلسون، آرولد، سفرنامه ویلسون، ترجمه: سعادت
نوری، انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۳، چاپ دوم.
صص ۳۴۲ و ۳۴۳.
7. Longrigg. S. H - Op. Cit. p. 73.
خان ملک ساسانی، دست پنهان انگلیس در ایران، تهران
۱۳۵۲، چاپ دوم. گفتار: «چگونگی روس و انگلیس میدان
نفت زهاب را از ایران تجزیه کردند.»
۸. پجوی، ابراهیم، تاریخ پجوی، دارالصناعه عامره،
استانبول، ۱۲۸۳ هـ. ق.، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۷۳.
۹. پجوی، ۱، همان مأخذ، ص ۱۸۷.
10. Anhegger. Robert - "16. Asir Sairlerinden
Zoifi" Türkdilli Edebiyatı dergisi Cilt: IV.
Sayı: 1-2. 1950 S: 133-166.
۱۱. لطفی پاشا، تواریخ آل عثمان، مطبعه عامره، استانبول
۱۳۴۱ هـ. ق.، ص ۳۵۱.
۱۲. پجوی، ۱، همان مأخذ، ص ۲۷۳.
۱۳. لطفی پاشا، همان مأخذ، ص ۴۵۰.
۱۴. لطفی پاشا، همان مأخذ، ص ۴۵۵.
15. Kütükoglu, Bekir - Osmanli - Iran Siyasi
Münasebetleri Edebiyatı Fakültesi matbaası.
Istanbul. 1962. S: 17-22.
16. Göyünç, Nejat - "Solomon Schwigger Ve
Seyahat namesi" Tarih dergisi. Cilt: XIII -
Sayı: 17-18-S: 119-140.
تاریخهای عثمانی، درباره ثروت مصطفی پاشا و غنایم
به دست آورده او، نوشته اند: در سال ۹۹۸ هـ. مصطفی پاشا
در گذشت. سلطان عثمانی اموال او را مصادره کرد. اشیاء و
اموال منقول او به وسیله ۹۰ شتر، به خزانه سلطان حمل
شد.
۱۷. پجوی، ابراهیم، تاریخ پجوی، دارالصناعه عامره،
استانبول ۱۲۸۴ هـ. ق.، ج ۱، صص ۳۸۳-۳۸۶.
18. Kirzioglu. Fahrettin - Osmanlilar'in Kaf-
kas - Elleri'ni Fathi Sevinç matbaası. Ankara,
1976 S: 280-281.
19. Kütükoglu. B- Ayni, Asar. S: 23.
20. Kütükoglu. B - Ayni, Asar. S: 41.
Kirzioglu. F-Ayni, Asar. S: 318.
21. Kütükoglu Ayni, Asar. S: 44-45.
۲۲. پجوی، ۱، همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۹.
Kütükoglu. B- Ayni-Asar. S: 51.